شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع‌رسانی

صاحب امتیاز: شهرداری مشهد

مدیرمسئول: سید میثم موسوی‌مهر

سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی

نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵

دفتر مرکزی: ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸۱-۵

نمابر: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴

روابط عمومی: ۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲

شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

اشنبه

سال هفدهم

۰۵ مهرماه ۱۴۰۵

۱۳ ربیع الثانی ۱۴۴۸

شماره ۴۸۶۷

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر	۱۱:۲۲:۳۱	غروب آفتاب	۱۷:۲۱:۳۱	اذان مغرب	۱۷:۳۹:۴۳
نیمه شب شرعی	۲۲:۴۰:۲۶	اذان صبح فردا	۰۳:۵۹:۲۱	طلوع آفتاب فردا	۰۵:۲۳:۳۱

۵ هنر

تقویم تاریخ

۵ مهر سالروز درگذشت دکتر **محمد علوی مقدم**، استاد ادبیات و چهره ماندگار علوم انسانی است که در سال ۱۳۹۷ دار فانی را وداع گفت.

دو دریک

نشان لیاقت

زنان ایرانی در بازی‌های آسیایی ناگویا به درخشیدن ادامه می‌دهند

محمد عنبرسوز
روزنامه نگار

حضور و جنگیدن در یک میدان بین المللی تمرین یکی دو هفته ای نمی خواهد و باشگاه ورزشی رفتن هم نیست. میدان های بین المللی و ورزش قهرمانی یعنی یک تمرکز ذهنی و روانی و جسمی مدام و مداوم. یعنی همه چیزت بشود مسابقه، یعنی خواب و خوراک و استراحت و غذایت روی کاغذ باشد یعنی میلی گرم ها و میلی مترها و ثانیه ها حرف بزنند. حالا تو فکر کن دختران سرزمین ما وسط جنگ و موشک و تحریم و محاصره با کمترین امکانات رفته اند پای کار آن هم در شرایطی که حضور و بودن و به آن شهر رسیدن در آن سر دنیا خودش یک مجاهدت است. ناگفته پیداست تمرین زیر صدای موشک و خمپاره و مقام و مدال آوردن کار شیردختران ایران است که از محدودیت، فرصت خلق کردن را عمریست مادران این سرزمین به دختران و پسرانشان آموخته اند و این حماسه ها تکرار در تکرار اتفاق خواهد افتاد. آن ها بارها ثابت کرده اند که حتی اگر با مدال های رنگی هم به خانه برنگردند تا آخرین نفس و غیورانه برای پرچم و ایران در میدان مبارزه ایستادگی می‌کنند.

یک: کفش هایی که از سکو فاجعه ساختند

آخرین روز هفته ورزش دوستان ایرانی، با تلخ‌کامی واقعه ای عجیب و غریب، به پایان رسید؛ اتفاقی که می تواند یکی از بدترین روزهای تاریخ ورزش ایران باشد. در حالی که دختران دلاور ایران زمین در ششمین روز بازی های آسیایی، با صعود تیم کبدی بانوان به فینال و درخشش زهرا زارعی در رشته دوومیدانی، مشغول افتخارآفرینی بودند و فاطمه محیطی زاده هم یک قدم تا کسب مدال فاصله داشت، دیسکالیفه (سلب صلاحیت) شدن این ورزشکار به خاطر استفاده از کفش غیراستاندارد، کاروان ایران را بهت زده کرد. محیطی زاده، ورزشکار رشته هفت‌گانه دوومیدانی که به مرحله نهایی راه پیدا کرده و برای کسب مدال طلا یا نقره و تاریخ سازی در این رشته خیز برداشته بود، در اتفاقی نادر، به خاطر کفش مخصوص مواد پرشی که استفاده از آن در دوی سرعت ممنوع است، از دور رقابت ها کنار رفت. هنوز ابعاد این تراژدی به طور کامل روشن نشده و کمیته مسابقات و مقامات ایرانی اظهارات متناقضی را مطرح می کنند. از یک طرف، برگزارکنندگان مسابقات مسئولیت استفاده از تجهیزات غیرمجاز را متوجه شخص ورزشکار، کادر فنی و فدراسیون مربوط می دانند. در مقابل اما، مسئولان ما ادعا می کنند که این کفش ها قبلا به تأیید ناظران رسیده است. هرچه باشد، بی شک حق ایران ضایع و زندگی ورزشی یک ورزشکار زن منحصربه فرد تضعیف شده است و افکار عمومی مجدانه پیگیر موضوع هستند تا در بالاترین مراجع قضایی ورزش پیگیری شود و اگر هم قصور مدیران و مربیان ایرانی باعث این فاجعه آسیایی شده، با خاطیان برخورد جدی شود.

دو: درخشش نیمه پنهان ماه

فارغ از آنچه برای فاطمه محیطی‌زاده رخ داد، درخشش زنان ورزشکار کشورمان در مسابقات آسیایی ناگویا متوقف نشدنی به نظر می رسد؛ حتی در شرایطی که برخی فکر می‌کردند این رقابت ها، به دلیل موانعی که بروز جنگ تحمیلی بر سر راه مراحل آماده سازی ورزشکاران ایرانی ایجاد کرده بود، با شکست های متوالی آن ها همراه باشد. کاروان ایران اما، تا پایان روز ششم در رتبه هفتم قرار گرفته است. از مجموع شش مدال طلای ایران در ناگویا، دو مدال به فاطمه مجلل در روئینگ تک نفره و تیم زینب نوروزی و کیمیا زارعی در روئینگ دونفره اختصاص یافته است. این عملکرد، نشان می دهد که زنان ایرانی، دوشادوش مردان، برای برافراشتن پرچم مقدس کشورمان، پای کار هستند و قصد ندارند دست از افتخارآفرینی برای پرچم سه رنگ کشورمان بردارند. در روزگاری که اقشار مختلف مردم ایران پای کار وطن ایستاده اند و هر کس به نوبه خود تلاش می‌کند تا بر افتخارات مندرج تحت پرچم مقدس بیفزاید، زنان ورزشکار هم در مهم ترین رویداد ورزشی قاره کهن خوش می درخشند.

در شرایطی که ورزشکاران زن، با کمبود امکانات و ضعف در آماده سازی هم دست و پنجه نرم می‌کنند، به دنیا نشان می دهند که اراده ای پولادین دارند و هیچ مانعی نمی تواند در استواری گام هایشان در طول این مسیر اختلالی ایجاد کند. طبیعتا، پس از این رقابت ها، مطالبه عمومی مردم ایران از مسئولان، مشخصا وزارت ورزش و جوانان و کمیته ملی المپیک، این خواهد بود که با یک بازنگری جدی و بنیادین، نسبت به ظرفیت های ورزش بانوان و سرمایه‌گذاری در این زمینه که نیمی از مدال های رقابت های ورزشی را به خود اختصاص می دهد، نگاه تازه ای داشته باشند.

اول شخص

پناه انقلابیون

یادی از آیت ا... سید عبدا... موسوی شیرازی، مرجع تقلید و روحانی مبارز انقلابی هم‌زمان با سالروز درگذشتش

سرویس فرهنگی| ۱۳ شعبان سال ۱۲۷۰، یک شب مانده به کامل شدن ماه، ستاره ای در شیراز متولد شد که هشت دهه بعد از آن تاریخ، به یکی از درخشان ترین رهبران مبارزاتی ایران علیه حکومت پهلوی تبدیل شد تا به طور ویژه، ایفاگر نقش مؤثری در پیروزی انقلاب اسلامی ایران باشد. سید عبدا... موسوی شیرازی، فرزند یکی از روحانیون مجاهد شیراز بود که او نیز در جریان مقابله با ورود انگلیسی ها به ایران در سال ۱۲۹۰ به دنبال آگاهی بخشی مردم جامعه، متحمل دشواری های بسیار از سوی حکومت وقت شد. آیت ا... شیرازی خواندن کتاب های فارسی را از پدر آموخت و پس از تحصیل در مکتب و حوزه علمیه شیراز، به نجف سفر کرد تا با بهره مندی از محضر آیات عظام شیخ ضیاءالدین عراقی و شیخ محمد حسین نائینی، مدارج علمی خود را تا سطح اجتهاد بالا برد. او پس از دوازده سال در حالی به ایران بازگشت که حوزه علمیه شیراز متأثر از کودتای رضاخان در سال ۱۲۹۹ به آشفتگی رسیده بود و طلاب هرکدام بار سفر به سویی بسته بودند. آیت ا... شیرازی که موفق شد بار دیگر مهاجران سفرکرده را به حجره ها برگرداند، هم زمان نیز مدیریت مدرسه بزرگ خان را برعهده گرفت و با برقراری تماس های پیوسته با قم، سیاست های ضدحکومتی اش را با دیگرعلمای مبارز، درمیان گذاشت. پس از مدتی نیز به قم سفر کرد و این بار با ارسال تلگراف های متعدد به رضاخان، توانست تا حکومت را به پذیرش خواسته های جامعه روحانیت ملزم کند، اما تعهدشکنی رضاشاه پس از مدتی، شرایط را با دشواری های تازه همراه کرد؛ به طوری که آیت ا... شیرازی در شرایطی خفقان آلود، بار دیگر به شیراز بازگشت و به مدت یازده سال تنها به فعالیت های علمی و تدریس اکتفا کرد. اما اواخر محرم ۱۳۵۴ پس از سفر به مشهد و نشر خبر کشف حجاب دانش آموزان مدرسه شاهپور شیراز، علمای مشهد از جمله آیت ا... قمی را تشویق کرد تا در عوض ارسال تلگراف های بی ثمر برای شاه، مستقیما به تهران سفر کند و به ملاقات شاه برسد. در این بین، حوزه علمیه مشهد را سامان داد و با آغاز مبارزات علیه کشف حجاب، مردم را برای قیام، رهبری کرد. این نخستین بار بود که آیت ا... شیرازی در مشهد به مهره ای وحشت آفرین برای ارتش و نیروهای حکومتی تبدیل شده بود. تدوین اعلامیه ها به دست آیت ا... شیرازی رفته رفته مردم را از جنایات حکومت آگاه می‌کرد و مسیر مبارزات مردمی را از اعتراض علیه حکومت به مبارزه برای نابودی آن، تغییر می داد؛ اما امضای تلگراف ها بالاخره او را در شمار عده دیگری از روحانیون مشهد به دام مأموران حکومتی انداخت و پس از انتقال به زندان های مخوف ساواک در تهران، تحت بازجویی قرار داد. پس از آزادی، آیت ا... شیرازی به زادگاه خود بازگشت، در حالی که سایه به سایه در تیررس مأموران ساواک قرار گرفته بود و امکان هیچ‌گونه فعالیت سیاسی نداشت. پس شیراز را مخفیانه به مقصد نجف ترک کرد، اما در همان سال با روی کار آمدن حزب بعث مجبور به ترک عراق شد.

این بار به دعوت علمای مشهد، به این شهر بازگشت و بیت او یکی از مکان های مهم انقلابی های مشهد برای برنامه ریزی ها و پیشبرد اهداف انقلابی بود و شخصیت هایی همچون رهبر معظم انقلاب و مرحوم آیت ا... واعظ طبسی به منزلش آمد و شد داشتند. سال ۱۳۵۷ بود و ارتش در آخرین روزهای قدرت خود، از هیچ جنایتی علیه انقلابیون دریغ نمی‌کرد؛ از تیرباران مردم در روزهای آغازین دی‌گرفته تا قتل زندانیان معترض در زندان. استانداری در خیابان بهار و بیمارستان امام رضا(ع) در آن ایام بیش از همیشه در معرض شلیک گلوله و گازهای اشک آور بودند و در نتیجه آن بود که مردم به کلانتری ها هجوم بردند و مهمات این مراکز را تصاحب کردند. پیام تهدید غلامعلی اویسی، فرماندار نظامی تهران، به آیت ا... شیرازی خبر از خشم برافروخته حکومت داشت: «سربازان را آزاد کنید و اسلحه ها را تحویل دهید. اگر این ها را تا فردا انجام ندهید، می آیم مشهد را حمام خون می‌کنم»؛ اما دیگر هیچ تهدیدی بر خروش مردم مشهد کارساز نبود. آنچه دهم دی را در تقویم تاریخی مشهد با عنوان «یکشنبه خونین» این شهر جاویدان کرد، تقابل ارتش و مردم برابر بیت آیت ا... شیرازی بود که در نتیجه به شهادت بیش از پانصد نفر و مجروح شدن صدها تن دیگر منجر شد تا بازتاب قیام مردم مشهد، بار دیگر کاروان انقلاب اسلامی را به پیروزی نزدیک تر کند.

انقلابیون مشهد در مقابل بیت آیت ا... شیرازی

اقامه نماز جماعت در حرم مطهر رضوی توسط آیت ا... شیرازی

همراه همیشگی رهبر کبیر انقلاب اسلامی(ره)

آیت ا... سید عبدا... موسوی شیرازی در تمام مراحل نهضت امام خمینی(ره)، با ایشان همگام و همراه بود. او با محکومیت انقلاب سفید محمدرضا پهلوی و ارسال تلگراف به امام خمینی(ره) در واکنش به حمله مأموران رژیم به مدرسه فیضیه، همواره در صدد نکوهش حکومت پهلوی و همراهی با امام(ره) بود. به دنبال بازداشت امام(ره) در خرداد ۴۲ نیز با مخابره تلگراف، از ایشان حمایت کرد و پس از ورود امام(ره) از ترکیه به نجف در سال ۱۳۴۴ به ملاقات ایشان رفت. با درگذشت مشکوک سیدمصطفی خمینی نیز علاوه بر پیغام تسلیت، مراسم هفتم را با تعطیلی درس، در منزل خود برگزار کرد و اهانت رژیم پهلوی به امام(ره) را در روزنامه اطلاعات، محکوم کرد. او پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز با حضرت امام(ره) در قم ملاقات و از ایشان پشتیبانی کرد. در میان پرشمار نامه ها و تلگراف های رد و بدل شده میان آیت ا... شیرازی و امام خمینی(ره) می توان از ابراز ارادت امام(ره) به آیت ا... شیرازی مطلع شد که در مواقع بیماری و اضطرار و جنگ نیز حمایت و همیاری جاری در میان آن دو وجود داشت.

آیت‌الله شیرازی در کنار امام خمینی(ره)

روز واقعه

من زنده‌ام*

نویسنده
آزاده چشمه سنگی

کاغذ سفید، افتاده بود روی میز و یک نظامی بعثی ایستاده بود بالای سرش و مدام تأکید می‌کرد فقط دو کلمه! معصومه‌آباد، نمی دانست یک نامه دوکلمه ای را چطور بنویسد که بعد از دوسال، خانواده اش را کمی آرام کند. نماینده صلیب سرخ هم داشت این پا و آن پا می‌کرد و زمان نداشت. خودکار را برداشت و فقط نوشت: «من زنده ام». این شاید کوتاه ترین نامه تاریخ هشت سال جنگ تحمیلی باشد. یکی از هزاران نامه که در قالب پاکت های کوچک کاغذی، کیلومترها میان جبهه و خانه در حرکت بودند تا رشته اتصال میان رزمنده ها و خانواده هایشان رانگه دارند. پاکت هایی که با شعارهای مرسوم زمانه، اغلب حامل خبرهای خوش بودند. کسی دستش نمی رفت بنویسد فلانی از دنیا رفته یا پسر فلان همسایه هم شهید شده. همه از انتظار می نوشتند. از یک مفهوم مشترک که توی جملات مختلف شکل عوض می‌کرد و به سنگرها می رسید. نامه ها، مثل یک پرس غذای گرم خانگی، عین خون، توی رگ رزمنده ها جاری می شد و به پاهایشان قوت می داد. آن وقت، خودکارهای آبی ساده را از توی کوله پشتی های خاکی بیرون می‌کشیدند و پس از نوشتن شرح دلتنگی و احوالاتشان، آدرس خانه را توی قسمت گیرنده قید می‌کردند. آدرسی که گاهی سال ها بعد به نام آن ها تغییر می‌کرد: کوچه شهید.... نامه ها، نشانه های روشن حیات بودند که فاصله میان اضطراب و آرامش را پر می‌کردند. این پاکت ها فقط یک یادگاری قدیمی از دهه ۶۰ نیست. این ها، تصویر روزگاری است که مفهوم انتظار را تا موعد رسیدن، کشدارتر می‌کرد. نامه ها بیشتر از یک هفته تا ۱۰ روز توی راه بودند و هر سمت از فرستنده یا گیرنده، روزها را برای آمدنش در تقویم خط می زد. حالا چهارده‌ها از آن ایام گذشته. پاکت نامه ها عوض شده. دیگر خبری از آن تصاویر و شعارهای خاطره انگیز نیست. کسی خبر احوالاتش را روی یک تکه کاغذ سوار نمی‌کند. اخبار به کسری از ثانیه منتقل می شود اما جنگ همان است و اضطراب بی خبری، همان.

خانواده های منتظر چشم به صفحه گوشی و تلفن خانه، همان اندازه نگران اند که آدم های دهه ۶۰ دلواپس بودند. انتظار، با شکل جنگ ها عوض نمی شود. همیشه کسی در آدرس گیرنده منتظر نشسته تا جنگ تمام شود و کسی به خانه برگردد.
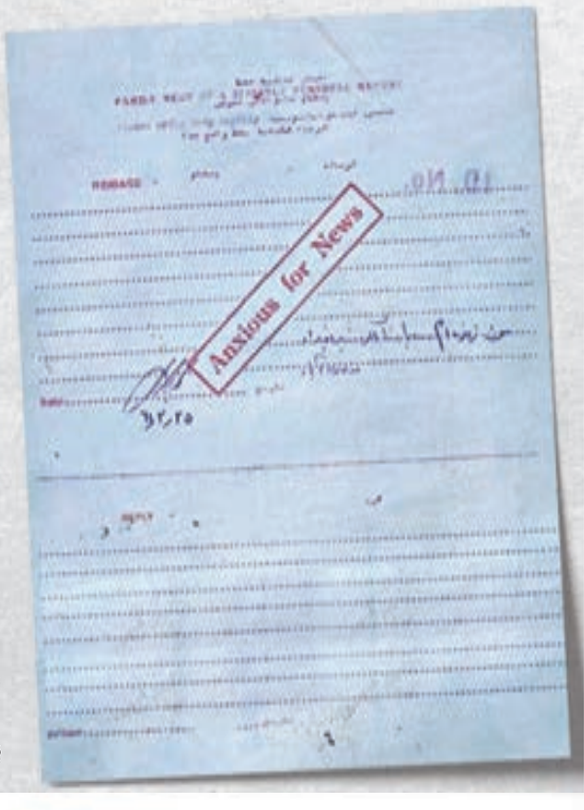
*عنوان کتابی به قلم معصومه آباد، به روایت دختری هفده ساله از دوران اسارت